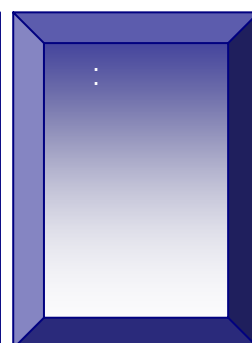




۱) :
 ۱۳۵۲ ۸ - ۲۴۷) .
 ۲ " " :
 ۱۱۳۹ ۲۵ ۲۸ ۱۳۵۲ ۲۱) .



!) ...
) . " "
 (.
)
 . (" "
 " " /
 .
 .
 ۸۱

پیکار از دو سو

تیغم بدل شکسته ولی از کدام خصم ؟
زخمم بجان نشسته ولی در کدام جنگ ؟
درمن غریو بی ثمری شعله می کشد .

ما درنبرد خصم
با دشنه ای نئین
پیکار کرده ایم .

مارا بکف جز این نی دشمن ستیز نه
وان نیز ایدریغ
لبریز عقده های فرومانده در گلو
حتی شکایتی
حتی حکایتی ز جدائی نمی کند .

×

اما دراین نبرد
تنها زدشمنان
ترسان نبوده ایم
با ماهراس دوست نمایان چربدست
وینان ، به ننگ روسپیان مانده پای بست
آگاه تر که مایهء پیکارما ز چیست
درگرماگرم کشمکش هستی آزما
ناگاه از قفا
بادشنه های آخته برما جهیده اند

×

پیکار ازدوسو
دشوار حالتی ست

×

تیغم بدل شکسته ولی از کدام خصم ؟
زخمم بجان نشسته ولی در کدام جنگ ؟

×

ما درنبرد بی ثمری جان سپرده ایم .



غیبت شاعرانه

● منتهای بود که از دست
حسن هنرمندی خبری
نداشتیم تا این اواخر که بی
خبر پیدایش شد و معلوم
شد از تابستان سال گذشته
تاکنون بیش از یکسال در
زادگاه «زید» پسر می‌برده و
سراپتام پس از تحقیقات
مفصل دربارهٔ آثار ادبیات
فارسی در ادبیات قرن
یستم فرانسه به ایران باز
گشته است و تا چند روز دیگر
حاصل این تحقیقات را از
اخوانم خوانند. دکتر
هنرمندی می‌گوید این بار
دانشهٔ آثار ادبیات فارسی
را در آثار نویسندگان و
شاعران برجسته‌ای نظیر
«موتی‌لانی» و «آراگون»
به تفصیل بررسی کرده‌ام و
بدقت شان داده‌ام که مفهوم
درست ادبیات تطبیقی برای
کتودنی نظیر ایران که حداقل
از سال ادبیات زنده در این
دار یعنی چه؟ او در این
زمینه جسارتی مفصل و
تازه‌ای را عنوان می‌کند که
امیدواریم حاصل آنرا
پس‌روی در این صفحات
منتظر بینیم.

فعالیت شاعرانه
هنرمندی نیز جایی جداگانه
دارد از شعر در قالب‌های
فیمائی و حتی غزل (برای
اولین بار) و دوبیتی که هم
اکنون نمونه‌هایی از آنرا
میخوانیم.
(نکتهٔ قابل تأمل)

اینست که هر چه بیشتر دو
بمن هالمن داشتند و دارد
معدلتک نارضایتی شاعران
محیط غربی در آنها کاملاً
معمول است.)

زمزمه‌هایی در کنار رود «سن»

از دکتر حسن هنرمندی

۱
لیت بود و هزاران بوسه تو
لبم بود و سرودمستی آفر
دلیم یزاد شد از هر چه تکرار
مگر زان لب، از آن قند مکرر

۲
چه آتشها که در تاب نمی‌برد
چه توغایا به فرقام نمی‌برد
کجا می‌سخت قلب بی‌گشایی
که هر شب تاسم خوابم نمی‌برد

۳
گنشتم زان خیال سرکش خام
فریستم لب از هر گونه پیغام
ولی مرشپ بگویم - زده‌آید
که از آن منی روزی سراپام

۴
تو از من لذتی بی‌تام خواهی
شب مهتاب و طرف بام خواهی
در آن مهتاب شب پرستری نرم
بگویم یا نگویم؟ .. کام خواهی!

۵
سبه چشم‌پن‌ای زیبای دلخواه
تو بامن همدلی من را تو همرا
بیا یا پرستری بندهم از این شهر
توده زلمی‌شناسی من زده از چاه

۱
۲
۳
۴
۵

۱
لیت بود و هزاران بوسه تو
لبم بود و سرودمستی آفر
دلیم یزاد شد از هر چه تکرار
مگر زان لب، از آن قند مکرر

۲
چه آتشها که در تاب نمی‌برد
چه توغایا به فرقام نمی‌برد
کجا می‌سخت قلب بی‌گشایی
که هر شب تاسم خوابم نمی‌برد

۳
گنشتم زان خیال سرکش خام
فریستم لب از هر گونه پیغام
ولی مرشپ بگویم - زده‌آید
که از آن منی روزی سراپام

۴
تو از من لذتی بی‌تام خواهی
شب مهتاب و طرف بام خواهی
در آن مهتاب شب پرستری نرم
بگویم یا نگویم؟ .. کام خواهی!

۵
سبه چشم‌پن‌ای زیبای دلخواه
تو بامن همدلی من را تو همرا
بیا یا پرستری بندهم از این شهر
توده زلمی‌شناسی من زده از چاه

<http://news.gooya.com/2002/10/11/> NEWS.gooya.com

تابستان

<http://www.tabarestan.org/neveshteh/index.html>

<http://www.tabarestan.org/neveshteh/M8%20Honarmandi%20Ilbeygi.mht>

هجومی جانانه آرید - با حفظِ جانتان !

به : جوانانِ فهیمِ ترازمنِ زادگاهم

پائی به پیش
گامی به عقب می گذارید
خودِ خود خوب می دانید که چه می کنید
و هیچ گوشِ تان به یاهو هایِ رادیو تله ویزِ یون هایِ لس آنجلسی نیست
(فهم و درکِ تان از میانِ پرِ زخطایِ گذشته بیشترست ؛
ما با حماقت هایِ مان
- ناخواسته -

آنچنان " درسی " به شما دادیم که ...

آویزه است

آویزه است

برگوشِ تان !)

×

این پهلوی یان

این لس آنجلسی ها

شمایانرا گوشت هایِ دمِ توپ می دانند و می خواهند ؛

اینان ،

آمادهء بازگشت

- نه برویِ شانه هایِ تان ؛

که بر رویِ جنازه هایِ تان هستند !

اینانِ پیشاپیشِ کارتهایِ پلوکبابِ خورانیِ پخش کن

نیاز به جانبازیِ شمایان دارند و

جانِ بی مقدارِ شانرا در هزاران سوراخِ قایم می کنند :

هر آنچه شمایان کمتر
حکومت برایشان آسانتر
و دلارهایشان در بانکهای "عموسام" عزیز بیشتر!

×

لیک ، اما شما
قدرگذارِ جانِ خودید
- که مرحبا و مرحبا!
و به شمایانِ تان نیازست
برای ساختنِ ایرانی بهتر؛
خود را "شهید" نکنید
تا شود پَر جیبِ دیگران!

×

نظامِ سراسر آغشته به خون و کثافت
نظامِ دستاریان و بی دستاریانِ خو به جنایت گرفته
نظامِ هیچ بی همه چیز دارانرا سرنگون کنید!
اما... اما...

با حفظِ جانتان
- که عزیزانید شایستهء زیستن و
بهره وری از زندگی .

×

گامی به پیش
پائی به پس
- هر آنچه خود دانید - ،
و هجومی جانانه آرید
به این دجالان
به این خونفشانان
به این بوئی نبرده گان از انسانیت ؛
اما با حفظِ جانتان

که عزیزید و سازنده .

۲۱ خرداد ۸۲



تازه ها

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030612164600/20030612164600.html>

۲۲ خرداد: هجومی جانانه آرید - با حفظ جانتان! محمد ایل بیگی



ایران و جهان ۲۳ خرداد ۱۳۸۲ - ۱۳ ژوئن ۲۰۰۳

<http://asre-nou.net/1382/khordad/23/m-ilbeigi.html>

محمد ایل بیگی

هجومی جانانه آرید - با حفظ جانتان!



شنبه ۲۴ خرداد

محمد ایل بیگی: هجومی جانانه آرید - با حفظ جانتان!

ناجیانیم و از خارجه می آئیم !

ناجیانیم و از خارجه می آئیم :

انبانی پر از تجربه داریم

و شمایانرا سخت نیاز به ما ؛

رهبرانیم و

زایش مان تنها برای رهبری ! :

— فرمان برید !

فرمان برید !

آه ! ...

که چه یاه ...

×

سخت است در خارجه بودن و

دیدن و شنیدن و خواندن

ودلت می خواهد گُرسی بر شانه نهی

خودت را " تهمتن پهلوان " بینی

میان خلایق روی :

" هان ! آمده ام ! اینک من اینجا !

... و خیالِ تان راحت ! "

×

خوشا به حالِ مردمانِ مان

که به مایِ شان نیست نیاز ؛

این مایانِ " باد پهلوان " !

و خوشا که بدنبالِ " قهرمان " نئیند .

×

خلایقِ مان

پیرامردِ " پهلوانی " چون خمینی داشتند

واز این "برزو گوزو"
آمد سرمان هرآنچه که آمد
تا بدان پایه :
کسانی بدنبال "برزو گوزی شاهزاده" اند!

×

بتمرگیم درجای مان
نیست شان نیاز به ما :
سراخر سرخریم!
بارشان را بیش نکنیم!
۲۳ خرداد ۸۲



تازه ها

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030613212609/20030613212609.html>

۲۳ خرداد: ناجیانیم و از خارجه می آئیم. ایل بیگی



یکشنبه ۲۵ خرداد

[http://www.didgah.com/a-opposition/sundays/030615/Naajii\[1\].pdf](http://www.didgah.com/a-opposition/sundays/030615/Naajii[1].pdf)

محمد ایل بیگی : ناجیانیم و از خارجه می آئیم!

روانه خیابانها باید شد ، اما نه بادستِ خالی !

تا به کنون

فریبانه با خودم می گفتم :

" متمدن باشیم ؛

اصلاح طلب و تحوّل خواه ؛

مقاومت منفی کنیم ؛

تنها ره رهائی ، مبارزه بی خشونت ؛

خون نریزد و

نگذارید که خونِ تان بریزند .

×

وقتی که گفتم شکار باید کرد پلنگِ وحشی را

نشسته بودم :

بی تفنگ

بی شمشیر

ودر نهایت ... با مشتی پراز نفرت .

×

وحشی یانند و درنده خو

با کدام " من بمیرم و تو بمیری " حرف می شود حالیِ شان کرد ؟!

تنها می ماند :

روانه خیابانها باید شد ،

اما نه بادستِ خالی !

۲۴ خرداد ۸۲



یکشنبه ۲۵ خرداد

[http://www.didgah.com/a-opposition/sundays/030615/RavanehKhiabaanhaa\[1\].pdf](http://www.didgah.com/a-opposition/sundays/030615/RavanehKhiabaanhaa[1].pdf)

محمد ایل بیگی :روانه خیابانها باید شد ، اما نه بادستِ خالی !



تازه ها

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030615081742/20030615081742.html>

۲۵ خرداد:روانه خیابانها باید شد ، اما نه بادستِ خالی ! محمد ایل بیگی



۲۶ خرداد ۱۳۸۲ برابر ۲۰۰۳ دو شنبه ۱۶ ژوئن

مقالات امروز

[روانه خیابانها باید شد ، اما نه بادستِ خالی !](#)

آدمخواران منبری در ضرب المثل های فارسی (۲)

به نقل از : " کتاب کوچه "ء احمد شاملو



آخوند âxund

(۱) آن که در مکتبخانه به کودکان الفبا آموزد . مترادف مَلّا × آمَلّا .

(۲) صاحب عقاید قشری پوسیده .

(۳) روضه خوان . او را به آقا خطاب یا یاد می کنند .

احمد شاملو ، کتاب کوچه (فرهنگ لغات ، اصطلاحات ، تعبیرات ، ضرب المثل های فارسی)،

جلد دوم (حرف آ / دفتر دوم) ، انتشارات مازیار ، تهران ، ۱۳۶۲ ؟ ، ص ۳۳۴

[یک گروه ها از شاملو و دو گروه ها همه جا ازمنست . هر آنچه در امثال و حکم است را در اینجا تکرار نمیکنم .]

باورهای توده [[دربارهء]] آخوند

آخوند که برای مصیبت گفتن درمجلس ختم دعوت می کنند باید عددش طاق باشد ، و معمولاً یکی تا سه تا . اگر جفت باشد بدبختی خانوادهء عزا جفت خواهد شد !
آخوند (به) منبر نرفته ، قریون سر بریده ت !
" قریون سر بریده ات " عبارتی است که معمولاً مؤمنان درحال گریستن به روضهء شهدای دین و بخصوص امام حسین زبان می گیرند ، و کنایه از شیون کردن درمجالس روضه خوانی است .

همان ص

آخوند [یا ملا] شدن چه آسان ، آدم شدن چه مشکل !

ای دل ، نفسی به یار همدم نشدی

درحلولت کوی دوست محرم نشدی

صوفی و فقیه و مفتی و دانشمند

این جمله شدی ولیک آدم نشدی !

[۴]

ص ۳۳۹

آخوند که مفت شد ، موش های خانه را هم باید عقد کرد ؟

(درمفهوم مخالف به کار می رود .) || تنها به صرف این که خرجی به شخص تحمیل نمی شود می توان به هر کار بی دلیل و منطقی اقدام کرد || کارد که مفت شد ، آدم باید شکم خودش را هم پاره کند ! [[...]]

همان ص

آخوند آمد دردکان بقالی ، گفت : " موءمن ، ربع عَنار×داری ؟ " – بقاله گفت : " دارم ، اماً نه به آن غلیظی ! "

× رَب انار .

مثل را معمولاً هنگامی می آورند که بخواهند مخاطب را به تعدیل نکرد و نظر افراطی او دعوت کنند .

[[...]]

اگر به دعای بچه ها بود ، یک آخوند زنده نمی ماند !

[[...]]

به آخونده گفتند : " بچه ها ازت نمی ترسند " - گفت : " باکی نیست ، من هم از آنها نمی ترسم ! "

ص ۳۴۱

دعا کن بابات [یا اَلَفِ ب] بمیرد ؛ وگرنه این آخوند نشد یک آخوند دیگر !
کنایه از آن است که منشاء درد و نارضائی را باید جَست وجو کرد واز میان برد و اگر نفرنی لازم است نه بروسیله که مسبَّب اصلی باید فرستاد . [[...]]
دعا کن اَلَفِ ب بمیرد ، آخوند فراوان است !
[[...]]

شمر و یزید اگر برای امام حسین و اهل بیتش بدبودند ، برای آخوند و روضه خوان که خوبند !
[[...]]

هنوز آخونده روضه نخوانده ، شروع کرده است به شیون کردن !
ص ۳۴۲

آخوند به منبر نرفته شیون کردن .
ص ۳۴۳

آخوند را از منبر پائین آوردن
انگیزه جنجال و هیاهوئی را به طریقی منتفی کردن . درکارِ اسکات خلق و خواباندن جنجال و هیاهوئی توفیق یافتن ، به وسیله ازمیان بردن انگیزه و منشاء آن : " خدا می داند چه پدری ازمان درآمد تا توانستیم آخوند را از منبر پائین بیاوریم و آن هیاهو را بخوابانیم ! "
پیش از آخوند به منبر رفتن

حق بزرگ تری و پیش کسوتی استادخود را رعایت نکردن .
ص ۳۴۳

آخوند مَلّا باجی

(۱) نمونه زنان مکتب دارِ فاقد صلاحیتی که در قدیم کودکان را الفبا و خواندن قرآن می آموختند .

(۲) مرجع تقلید زنان بی سواد و عامی ، که افکار خرافی ابلهانه رواج می دهند :
هرمزخرفی راکه فلان آخوند ملاباجی گفته باشد نباید قبول کرد " // مترادف
کلثوم ننه .

سوادِ آخوندی

سوادِ قدیمی .

ص ۳۴۴

آدمیت از سیدان دوراست .

ص ۳۷۱

ملا شدن چه مشکل ، آدم شدن چه محال !

ص ۳۸۲

پنجشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۸۲ مطابق با ۷ آگوست ۲۰۰۳



<http://217.215.185.148/iraneayandeh/A.66.htm>

آدمخواران منبری در ضرب المثل های فارسی (۲)



http://www.mani-poesie.de/index.jsp?dest=util/article_frame.jsp?aId=604

تربیت آزاد

محمد ایل بیگی : (۲) آدمخواران منبری در ضرب المثل های فارسی

محمد ایل بیگی : ضرب المثل های فارسی در زبان فرانسه



تازه ها

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030621143644/koucheh.html>

۳۱ خرداد: آدمخواران منبری در ضرب المثل های فارسی (۲) - م. ایل بیگی



فرهنگ و هنر سه شنبه ۲۷ خرداد ۱۳۸۲ - ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳

<http://asre-nou.net/1382/khordad/27/ilbeigi-z2.pdf>

روٽيه ڇايَونا با دسته خالي نيميشه !

چاقو دارن
قمه دارن
چماق دارن
زنجر دارن
گازماز دارن
هفت تیر دارن ؛
اون پَشت ° پَشتا :
مسلسلو هزار کوفتوکاری !

X

تو چی داری ؟
دست خالیئی
دست خالیئی
دست ° خالی .
پس بت بگم :
روّیه خیابونا با دستِ خالی نمیشه !
وَلَا بَكْنَ رَزْرُو جَاتُو
یِه گُشِیه قَبْرِستونا !
۲۶ خرداد ۸۲



<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030617092455/20030617092455.html>

۲۷ خرداد: روتیه خیابونا با دسته خالی نمیشه! محمد ایل بیگی

فراخوانی برای گردهمآئی ایرانیان خارج از کشور

ما امضاء کنندگان زیر :

۱- سوای جدائی های دیدگاهی ، تشکیلاتی ، سیاسی مان ؛

۲ - سوای آنکه از گذشته های دور مخالف این نظام فاسد بوده ایم یا آنکه بعدها از طرف خود نظام به صف مخالفین انداخته شده ایم ،

تصمیم براین داریم که گردهمائی های روزانه (در دفاع از خواسته های مردم ایران که تصمیم گیرنده گان اصلی در انتخاب نظام دلخواه خویشند) ، درامان مسکونی مان در خارج از کشور برگزار کنیم . در این گردهمائی ها ، هرجر جایی حق دارد که شعارهای پارچه ای خود را بکارگیرد ، اما تنها شعارهای صوتی از جمله اینها خواهند بود:

— استقلال ، آزادی ، رفاه !

– زندانیان سیاسی آزاد باید گردد!

—رای ، رای مردم !

۲۶ خداداد ۸۲

امضاء ها به ترتیب الفبا :

ایل بیگی، محمد،

مقالات امروز سه شنبه ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳ برابر ۲۷ خرداد ۱۳۸۲

<http://www.trife.com/farsi/tazeh-rside/juni/17-6-1m.htm>

فراخوانی برای گردهمآئی ایرانیان خارج از کشور محمد ایل بیگی

روشنکاری ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ + ۱۱ **روزشگری**

تازه ها ایران بیکری سبکی است! دنیای روشنکاری بر حسب پستی و بلندی

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030617015009/20030617015009.html>

۲۷ خرداد: فراخوانی برای گردهمآئی ایرانیان خارج از کشور. محمد ایل بیگی

مجاهدین تنها به مردم ایران باید جوابگو باشند و نه به دول خارجی

خبرگزاری فرانسه ، امروز ، به نقل از منابع قضائی و پلیسی این کشور ، خبر ازدستگیری ۱۶۵ تن از اعضای ردهء بالای " مجاهدین " [و " شورای ملی مقاومت " که خبرگزاری نامی از آن نمی آورد و یکی از اعضای دستگیر شده اش ، گویا ، منوچهر هزارخانی ست] در چند حومهء پاریس میدهد . و به نقل از یک " کارشناس اطلاعاتی " اضافه می کند که " مسعود رجوی " - " با توجه به تجربیاتش ، تغییر قیافه کارسختی برای او نیست " - ، با تغییر شکل در اروپا بسر می برد .

شکی در این نیست که این دستگیری ها با " صلاحدید " دولتهای ایران و آمریکا و اتحادیهء اروپا (و نه بالاجبار با یگانگی " منافع ") صورت گرفته اند . اما برخوردها به این مسئله در پهنادشتی به نام " ایرانیان " ، دو گونه یا چندگونه است :

برخورد رژیم مَلاها مشخص و شادمانیش هم " قابل فهم " ! اما درطیف های گوناگون " اپوزیسیون " :

- " رضاشاه دومی " ها ، از دو جهت ، سراز پا نمی شناسند ! اول آنکه هرگز نمی توانند فراموش کنند که مجاهدین اولیه تابی نهایت با " آقاجان " رضا " شاه دوم در تبعید " مخالف بودند و در سرنگونی " پدرجان (" پدرخوانده ؟ ") " کم بی سهم نبودند ؛ و دوم اینکه با زندانی شدن این " سرخر " ها ، آمریکا دیگر مجبورشان نخواهد کرد با " مجاهدین " متحد شوند - چرا که قربانِ شان بروم ایراندوستان سلطنت طلب تنها یک ملت و آئین دارند : آمریکا و سرخم کننده گانی هستند دائمی درمقابل " ابرقدرت " تا به " قدرت کوچک " شان به چسبند و مال و منال جمع کنند ! ؛

– "ملی گرایان" گوناگون نه به اجبار "مشروطه طلب" که رفتن "رجوی" یان به عراق را هرگز "هضم" نکردند واذعان بر این دارند که اطلاعات نظامی به عراقی ها دادند (به این مسئله برخوادم گشت) ؛

– طیف های بازهم گوناگون "چپ" هم، که بویژه در این ۱۵ / ۲۰ سال گذشته ، بجز "نیش" هیچ از "رجوی" یان ندیده اند ، به جز آنکه "بزرگوارانه" ، در این شرایط ، گذشته ها را کمکی فراموش کنند و سه چهار بیانیه و اعلامیه اعتراضی بدهند ، کاری از دست شان بر نمی آید و بیش از این هم نه می خواهند بکنند و نه می توانند بکنند ؛

– جدانشده گان مجاهدین که در عین خوشحالی از " به کنار رفتن " مسئولین بدبختی های شان ، دل نگران یاران هنوز در اینجا و آنجا دنیا – به ویژه در عراق – شان هستند – هم شادمان و هم گریان !

xxx

اگر از دستگیر شده گان اعمالی برخواسته است که مخالف قانون کشور میزبان (فرانسه) اند که بی هیچ گفتگو ، این کشور حق اتخاذ چنین تصمیمی را داشته و براو ایرادی نیست . اما ... اما... میدانیم که :

۱ – " رجوی " یان ، لافل به ظاهر ، به قوانین کشورهای میزبان " احترام " می گذارند و تمام سعی و تلاش شان بدست آوردن " دل " میزبانان بوده و هنوز هم هست – فراموش نکنید که چه تلاشهای "عظیمی" که نکردند تا دل " صدامی یان " را بدست آورند ! پس :

۲ – حرف بی هوده ایست که می خواستند دست به " عملیات تروریستی " در فرانسه یا هر جای اروپا ، آمریکا بزنند . مگر آنکه در تهیه عملیاتی در ایران بودند – که اینان هرگز منکر آن نشده اند . یعنی چه ؟ یعنی :

۳ – دستگیری شان در رابطه با زدو بندهای شانست با جانیان حاکم بر ایران که این سان جیب های اینان را پر می کنند ومثلا حرفی داشته باشند در مقابل آمریکائیها و به خواهند بغل گوش عراق ، آمریکائیها را " فیتله پیچ " و " ضربه فنی " کنند و بگویند که شما نتوانستید ایران را از تجهیز به سلاح اتمی منصرف سازید و ما با دستگیری چند بخت برگشته " مجاهد " موفق !

xxx

پیش از این بارها گفته ام و تکرار می کنم که ما بعد از تجربه سال ۵۷ – که به سخت ترین وجهی هنوز داریم بهای سنگین اش را می پردازیم – ، باید به دنبال سیستمی باشیم که " رهبران " را – چه در حکومت و چه در صف مخالف – ، پاسخگوئی و ناگزیری از آن . و این نه به

معنی "انتقام گیری" که به معنی ناگزیربودنِ شان به رعایتِ حقوقِ انسانها . پس ، " رجوی " یان آیا حق داشتند که :

۱- در ۳۰ خرداد ۶۰ آن کنند که کردند و به یاوه گفتند : " این ماه ، ماهه خونه ، خمینی سرنگونه!";

۲- " رهبری " پا به فرار بگذارد و " میلیشیا " را تنها بگذارد و خم به ابرو نیآورد از " دادگاه " های دوسه دقیقه ای آن ۱۵ تا ۲۰ و چند سالگان در کنار خیابان و اعدامِ فی الفورشان در همان گوشه خیابان و تابرسیم به قتلِ عامِ زندانیانِ سیاسی در سال ۶۷ ؛

۳- " رهبری " آنچه ناوابسته به ایرانیان باشد و دخیل بند به خارجی یان که خارجی یان به بازیش بگیرند و آنگاه که می شود " کلینکس بی مصرف " ، بگویندش که " بی مصرفی و گورت را گم کن ! " ، و او با خواری هرچه تمامتر متوسل به " دشمنِ خارجی صدامی " برای نجاتِ جانِش شود ! و آنچه بدبخت باشد که نتواند بگوید که از رویِ ناچاری و برای نجاتِ جانم به آنجا رفتم و هرزه گویند بگوید که برای ادامه مبارزه آماده ام ؛

۴- به قولِ خودشان ، چهار " عملیاتِ بزرگ " انجام دهند که " بزرگ " ترینش " فروغِ جاویدان " بود که نه انگاره ، که به حتم به قتل و عام فرستادنِ صد ها (هزاران ؟) از اعضایش بود - و انهم برای هیچ و پوچ ؛

۵- عشقِ نوجوانیِ ش دوباره عود کند و زن بگیرد از دیگری و دیگران را وادارد به جدائی ها و نامش را با پروئی هرچه تمامتر بگذارد " انقلابِ ایده ثولوژیکی " ؛

۶- خودش را به عینه بکند بخشی از ارتش عراق و " استخبارات " اش و الگو بردار از آن و - و چرا نگویم از ساواک ؟ - و درداده ستد های اطلاعاتی اش بفروشد و بخرد اطلاعات از موقعیتِ نظامی ایران ؛

۷- به گاه ضعفِ ارتشِ عراق ، جایگزینِ آن شود و بکوباند " کردهایِ عراق " را ؛

۸- به محضِ دیدنِ آنکه تعدادی از اعضاء به این نتیجه رسیده اند که بخاطرِ این مسائل روبه مبارزه نیآورده بودند ، زندانها سازد و شکنجه گران آموزاند و شکنجه گاه ها و برود به سوی خوار کردن ها ...

۹- ...

۱۰- ...

....

xxx

و می رسیم به اینجا :

هرآنچه که " رجوی " یان کرده اند ، تنها و تنها مربوط است به مردم ایران و هیچ دولت خارجی حق دخالت به مشکلات و معضلات ما را ندارد . بر هر ایرانی ست که برای آزادی آنها تلاش کند تا در ایران آزاد فردا پاسخگوی سئوالات ایرانیان باشند .

۱۷ خرداد ۸۲



تازه ها <http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030618010508/20030618010508.html>

۲۸ خرداد: مجاهدین تنها به مردم ایران باید جوابگو باشند و نه به دول خارجی-م ایل بیگی



مقالات امروز چهارشنبه ۱۸ ژوئن ۲۰۰۳ برابر ۲۸ خرداد ۱۳۸۲

<http://www.trife.com/farsi/tazeh-rside/juni/18-6-14m.htm>

مجاهدین تنها به مردم ایران باید جوابگو باشند و نه به دول خارجی-محمد ایل بیگی

نگاه نو **پنجشنبه ۲۹ خرداد ۱۳۸۲**

<http://www.negahe-no.net/index/2006.htm>

محمد ایل بیگی :

مجاهدین تنها به مردم ایران باید جوابگو باشند و نه به دول خارجی

بس است از جانِ دیگران مایه گذاشتن !

به : مسعود رجوی - بی هیچ احترام !

تابه کجا خواهی رفت ؟

تا تَنَّت را

- این بی مقدار آنچنان که هست -

نجات دهی !

تابه تمامِ خودسوزانیِ اعضایت ؟

×

بس است !

بس است !

×

زندانه‌هایِ فرانسه

چنانچون زندانه‌هایِ تو نیستند

و مریم جانِ عزیزت کشته نخواهد شد

(شاید " مصالحه " ای با او

- و خلاص !)

×

تا به کی ؟

تا به کی و تابه کی

فرمانِ بَکش

بَکشان و

خود به سوزانید خواهی داد ؟!

×

بس است !

بس است !
شَرَمَت باد
براین تویِ یا دستورِ مستقیمِ دهنده ؛
یا
به رذیلانه ترین وجهی
مغز شُورنده !
۲۸ خرداد ۸۲

مقالات امروز جمعه ۲۰ ژوئن ۲۰۰۳ برابر ۳۰ خرداد ۱۳۸۲

<http://trife.com/farsi/tazeh-rside/juni/19-6-14m.htm>

بس است از جان دیگران مایه گذاشتن ! محمد ایل بیگی

رفیقِ خوبِ هرگز ندیده ام ، مسعود جانِ فتحی ، برگردد که بی تو تابِ مان نیست !

محمد ایل بیگی

مسعود جان ، رفیقِ فریدِ عزیز!

می خواهم بگویم که می دانم ، اما در واقع هیچ نمی دانم و یا بهتر بگویم ، گمان براین دارم که بعد از امضایت بر " برای اتحادِ جمهوریخواهان ... " ، " یارانت " روزگارت را " سیاه " کردند و من از خودم شرم دارم که دراین سیاه کردن ، با نوشتنِ یکی دو مطلب "سهمیم " بودم - اگرچه قصدم هرگز چنین نبود و از رویِ مهر و علاقه چیزهائی " بلغور " کردم که شاید نمی بایست و اگر ناخواسته به خطا رفته ام ، مرا ببخش که حماقت از انسانها برمی خواهد و من هم یکی از این احمق ها هستم (اگرچه برهرآنچه که نوشتم ایمان و اعتقاد دارم) .

می دانم که ، یعنی برایم نوشتی که به تنهائی ، بعداز ده ساعت کارِ روزانه ات برایِ امرارِ معاش ، "عصرنو" را می گرداندی و این برایِ یک تن ، بسیار بود . پس کجا بودند " یاران " که کنون این چنین به انتقادات نشسته اند ! درگت می کنم که تمام بدهی و به جایِ " دست مریزاد " بگویند " زکی و زرشک " !

... و حالا لُنگ را انداخته ای به وسط تشک و دستکش هایِ بوکس را آویزان کرده ای . آیا ایرادی برتوست ؟ حاشا ! حاشا ! حاشا !
من آنچنان در موردِ کامپیوتر و اینترنت و... خِنگم که نگو ، اما اگر می توانم باری از دوشِ بردارم ، بگو که با دل و جان حاضرم - به شرطِ آنکه برگردی که مارا به چنان توئی نیاز است .

۳ تیر ۸۲

پیوست :

اطلاعیه

در مورد توقف کار عصرنو

ادامه کار عصر نو، به شیوه و سیاق تاکنونی برای ما امکانپذیر نیست. کاری که حدود دو سال و نیم پیش آغاز شد و در آغاز چندان دشوار نمی نمود، با گذشت زمان به یک کار تمام وقت روزانه تبدیل شده است که بسیار فراتر از کشش اوقات فراغت بعد از شغل روزانه ماست .

تصمیم به توقف کار عصر نو، در شکل و سیاق فعلی آن، تصمیم آسانی نبود. پشت آن چه که بر صفحه کامپیوتر نقش بسته است، دنیائی از اشتیاق و علاقه به ادامه این کار و تلاشی مداوم برای بهبود آن نهفته بود. نه آن اشتیاق مرده است که از استقبال عظیم از این کار، نیرو نیز گرفته است و نه آن علاقه و تلاش نقصان پذیرفته است، آن چه که دیگر وجود ندارد، فرصت ها و امکانات اندکی هستند که با تمام وجود بر پای این کار ریخته شده اند و دیگر پاسخگوی این حجم از کار نیستند . عصرنو را در شکل و با حجم کار فعلی آن بناگزیر و برای مدتی تعطیل می کنیم. اما در تلاش آن هستیم که با تکمیل تغییرات جدید فنی، به شیوه و شکلی دیگر، و نیز سازماندهی دیگری ادامه آن را از سر بگیریم .

از همه همکاران عصرنو که بسیاری از آن ها را فقط از طریق نوشته ها و نامه هایشان می شناسیم، تشکر می کنیم و امیدوارم که بزودی و با یاری مجدد آن ها، هم چنان در خدمت علاقمندان و خوانندگان عصرنو باشیم .

مسعود فتحی

شنبه ۱ تیر ماه ۱۳۸۲ - ۲۲ ژوئن ۲۰۰۳

پاری وقتا به گُربه شاخ باید بِزَنیم !

پاری وقتا

به گُربه

شاخ باید بِزَنیم :

آسه نرو

آسه نیا

نَذار

نَذار

نَذار که گُربه شاخِ بِزَنه !

×

پاری وقتا

آسه برو

آسه بیا :

بِذار

بِذار

بِذار که گُربه شاخِ بِزَنه !

×

چی باید بِهتِ بَگم ؟

خُونمون وِبروِبرونه

ای " آق دائی " از دستِ تو !

خاک و پَوشال

هَمَّش هَمَّش تَوسِرْمُون از دستِ تو !

ای وای

ای وای

ای وای که چَقَد خار شده ایم ؟

این شده ایم ؛

هیچ شده ایم !

آره

آره خار شده ایم

قَرزندانمون یا قاتلند و

یا تویه قَبْرِسُتونا ؛

اینیم

اینیم

نمی سازیم

مَخرِیم

مَخرِیم

— از ابتدا تا انتها !

×

بابا جَوَن

آقا جَوَن

جَوَنِ آخوند

تورو نمی خایم

آخوند ، آخوند !

جِنایتَمِ حدی داره

تاکی می خوای خون بریزی ؟

تا کی

تا کی ؟

×

آخوند ، آخوندِ ناز نازی

بِگفَتِه ات :

خورندهء نان و پیاز !

ما نمی خایم
خُونِ تورو بریزیم تویه خیابونا
تَموم بکن
تَمومش کن
وردار پولا به از خون چپونده ات
برو
برو
گمشو، گمشو، برو!
آخوند بمون
- خَر و اَلاغ؛
با پولا ی زیاد زیاد!
۳ تیر ۸۲



تازه ها
<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030625012422/20030625012422.html>
۴ تیر: پاری وقتا به گربه شاخ باید پزنیم! محمد ایل بیگی

مَعْجَزِ از ما خارجه نشینان ؟ حاشا !

گامه‌ای تانرا
- آنسان که خُودِ خودِ تان می خواهید - ،
بردارید
و باهیچ نگرشی
به " فرمان " های مایان خارجه نشین !

×

این مایان خارجه نشین
چاقو و قمه و شمشیر و تیغ و زنجیر درمقابل نداریم
و اینجائی که هستیم
(به جز شکنجهء روحی از دردِ تان)
شکنجه نمی شویم
مارا به زندان نمی اندازند
به خانه مان مَغول وار هُجوم نمی آورند
به جزئیاتِ زندگی مان دخالت نمی کنند
نانِ کم و بیش را
از حلقومِ مان بیرون نمی آورند
پس :
چه حقی مارا ؛
- اینسان لنگِ شان کُن ؛
آنسان لنگِ شان کُن !؟

×

جانِ مانرا بر کولِ مان گذاشتیم
به اینجاها آمده ایم

پس :

چه حقی مارا ؛

جانت را بده

راه بازگشتِ مانرا هموار ساز ؟!

×

خود بهتر از هر کس دانی :

به کوچه خواهی زد

یا

نخواهی زد ؛

درگیر خواهی شد

یا

نخواهی شد ؛

" قهرمان " خواهی شد

یا

" کوچکمردِ بزرگ " خواهی ماند .

×

مایان را اعتماد نباشد :

سه چهار قطره اشک بر سرنوشتِ تان خواهیم ریخت

و با خیالِ آسوده سرکی به رستوران خواهیم زد

لبی تر خواهیم کرد

وبعد از چند لیوان

دوباره بر سرنوشتِ تان اشک خواهیم ریخت !

×

گام هایِ تانرا
– آنسان که خودِ خودِ تان خواهید – ،
بردارید
نگاهِ تان به سویِ ما نباشد :
معجزِ از ما ؟
– حاشا !

۷ تیر ۸۱

پنجشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۸۲ مطابق با ۷ آگوست ۲۰۰۳



<http://217.215.185.148/iraneayandeh/M.579.htm>

معجز از ما خارجه نشینان؟ حاشا

(محمد ایل بیگی)



تازه ها

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030629091905/20030629091905.html>

۸ تیر: معجز از ما خارجه نشینان ؟ حاشا ! محمد ایل بیگی

خدایا ! اعتراف به گناهانت کن !

زیبا پرنده ام
که پرواز را از زایش
به خاطر سپرده ای
ای آزاده سمبل آزادی
نئی خسته از شکارشدن ؟
زنجیر بر پر و بالّت از چه ؟
ترا تاب و توان اینهمه سنگینی ها نیست .

ترا چنین خواهم :
آزاده و سبکبال .

×

کبیره گناهی کرد خدا :
در آغاز ،
خدا شکارچی را آفرید
– راه و رسم شکار را به او آموخت .
و سرانجام ،
پرنده را آفرید
تا سفرهء شکارچی را پر کند !

×

در آغاز ،
خدا خونخواران را آفرید
و پس آنگاه مارا
تا شاهان و فقیهان
آش و لاشِ مان کنند !

×

در پایان ،
پرنده و ما
خدارا به اعتراف به گناهانش وادار خواهیم کرد .

۹ تیر ۸۲

روشنگاری
روزهای روشنگاری در خدمت آبادی بهتر
تازه ها

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030701225002/20030701225002.html>

۱۱ تیر: خدایا ! اعتراف به گناهانت کن ! محمد ایل بیگی

اگر آزادی ، "آزادی حزب اللهی" چپ و راست است ، من این آزادی رانمی خواهم .

این دو روزه وقتم را، برای اولین بار ، گذاشتم برای تماشای " سیمای آزادی " مجاهدین که جشن گیرنده آزادی مریم رجوی بود - وچه ها که ندیدم ! چه ها دیدم ؟ اینها : " تلویزیون ملی ایران " دوران شاه - واز آن بالاتر : تلویزیون تجاری " ثابت پاسال " - را دیدم ؛ تلویزیون جمهوری اسلامی - با تمام شبکه هایش را دیدم ؛ تلویزون های لس آنجلسی را دیدم - و همه با مجیزگوئی ها ودست بوسی ها و خودبه پافکندن در مقابل " رهبر " . و با همان لحن گویندگان و " مفسرین " این تلویزیونها : خانم مریم رجوی در جمع تشریف فرما شدند ؛ ایشان باعطوفت به جمع فرمودند ...

... واینجا بود که من خدانشناس ، دو دستم را به آسمان بردم و گفتم : خدایا ! سپاس که رهبر نخواستیم بشوم وهیچ کس هم نخواست که بشوم . والا مرا تاب و توان این هرگز نبود و نیست که عکسهای قد ونیم قدم را درهم جا ببینم ؛ که ببینم که ملتیم ، من ناچیز را به عرش ببرد و قربان صدقه ام برود و آنچنان در مقابلم اشک بریزد که گویا " مهدی " و " ناجی " هستم ؛ عاجزانه ازمن بخواهد که اجازه اش بدهم که دستم را ببوسد ؛ خودرا به زیر پایم بیاندازد و کفشهای کثیف واکسی یا نا واکسی ام را ببوسد و ... چه شرمی بالاتر ازاین برای یک انسان که این چنانی های این چنین را " عادی " به خواند !

دراین سیمای " مجاهدین " فیلمی " کمدی - تراژدیک " دیدم و پنهان نمی کنم که بیشتر گریستم تا خندیدم (اگر سرنوشت شوم ایرانی دنبالم - چون همیشه - ، نمی کرد ، میبایست بیشتر بخندم تا گریه) . وحشتناکست اینهمه بت سازی ها و از عادی ترین چیزها ، مطلق سازی ها وزانو زدن انسان همه چیزسازها درمقابل بت خودساخته ! تا بدین پایه به خود اعتقاد نداریم که می شویم " حزب اللهی امام " ، " حزب اللهی شاه " ، " حزب اللهی مجاهد " ، " حزب اللهی فدائی " ، " حزب اللهی حزب کمونیست کارگری و منصور حکمت " و ... ؟!

وتازمانی که چرخ این گونه می چرخد - به موهنانه ترین وضع - ، تا زمانی که ایرانیان " حزب الهی کسی " می سازیم ، وتازمانی که مبنا و اساس را برانسان آزاده - ونه بردهء کسی - نگذاریم ، ایرانی خواهیم داشت همین که بود و هست - ومتاسفانه همین خواهد بود .

من یک تُفِ بزرگ بر " ایرانِ آزادِ " این سانِ " مَنادیانِ " آزادی می اندازم و اگر آزادی اینست ، من این آزادی را نمی خواهم .

۱۲ تیر ۸۲



تازه ها <http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030704001938/20030704001938.html>

۱۳ تیر: اگر آزادی، آزادی حزب الهی " چپ و راست است ، من این آزادی رانمی خواهم. ایل بیگی